

## پاسخ به بعضی از شبهات پیرامون زندگی پیامبر اعظم حضرت محمد (ص)

حسام‌الدین خلعتبری  
عضو هیات علمی گروه معارف دانشگاه علامه طباطبائی

### چکیده:

زندگی پیامبر آمیزه‌ای از شخصیت ربانی اوست، قرآن کتاب هدایت آن را الگو و اسوه‌ی نیکو زیستن برای مشتاقان به جهان آخرت قلمداد کرده است ولی در عین حال نقاطی در زندگی آن پیامبر بزرگ وجود دارد که راهی برای سوءاستفاده معاندان و در عین حال رهزن راه برای پیروان گشته است.

در این نوشتار نگاهی به برخی از مقاطع مهم زندگی آن عظیم‌بی بدلیل شده است تا راه برای پویندگان مسیر سعادت گشوده تر شود و تلاش ناقدان نارآن یا مغرض نقش بر آب گردد. در گفتار حاضر دو جریان از زندگی آن حضرت مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد:

۱- تعدد زوجات پیامبر که دستاویز بعضی از بی‌اطلاعان یا مغرضان شده است خصوصاً ازدواج با زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر) که آن را مانند داشتن‌های هزار و یک شب نقل کرده‌اند. به گونه‌ای که چهره تابان تاریخ بشریت را مورد سؤال قرار دادند.  
۲- اولین دیدار با فرشته وحی که بر اساس مستندات تاریخی دو نقل در ارتباط با آن وجود دارد که یکی از آن دو روایت با اصول و موازین تطابق ندارد لذا منشأ سوءاستفاده بعضی از مستشرقین واقع شده است.

امید است این تلاش مقبول ارباب دانش قرار گیرد و از ارشادهای مفید ما را بی‌نصیب نگذارند.

**کلید واژه:** تعدد زوجات، زید بن حادثه، زینب بنت جحش، سنت‌های جاهلی، روایت

مستشرقین

### تعدد زوجات پیامبر در راستای بررسی ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش:

این مطلب از نظر تاریخی مسلم است که تا خدیجه زنده بود رسول خدا همسر دیگری نگرفت و خدیجه بنا بر قول مشهور صحیح سال دهم بعثت یعنی بیست و پنج سال پس از ازدواج با پیامبر از دنیا رفت و همسران متعددی که پیامبر برگزید همگی بعد از وفات حضرت خدیجه (س) بود و از آنها یا فرزندان نشد یا اگر فرزندان پدید آمدند وفات نمودند.

از جمله خانم‌هایی که پیامبر با آنها ازدواج نمودند عبارتند از: ۱- عایشه دختر ابوبکر، شخصیتی که بعد از رحلت پیامبر به خلیفه اول تعبیر می‌شود. ۲- حفصه دختر عمر خلیفه دوم ۳- ام حبیبه یا رمله دختر ابوسفیان دشمن بزرگ پیامبر و بزرگ مکه ۴- دختر حارث بن ضرار رئیس شورشیان بنی مصطلق که این ازدواج سبب شد که صد خانواده از بنی مصطلق آزاد شوند ۵- زینب ام المساکین (یعنی زنی که دارای ایتمای زیادی بود که پیامبر او را به عقد خود در آوردند زندگی آنها را اداره کنند) ۶- زینب بنت جحش ۷- ماریه که کنیزی بود و همسران دیگر، با توجه به همسرانی که در بالا شمرديم و مطالعه در احوال خانوادگی آنها به این نتیجه می‌رسیم که انگیزه ازدواجهای مکرر رسول خدا پس از وفات خدیجه (س) انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی بوده است. آن بزرگوار می‌خواست بدین وسیله پیوندهای محکم و بیشتری با افراد سرشناس و قبائل معروف عرب پیدا کرده و از این طریق برای پیشرفت اسلام و مکتب مقدس خود استفاده و بهره بیشتر ببرد و نیز سنتهای غلط اجتماعی را عملاً از میان بردارد. (که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم)

به نظر می‌رسد پیامبر از چهار ازدواج اول اهداف سیاسی و نسبت به سه ازدواج دیگر در واقع انگیزه اجتماعی را دنبال می‌کرد.

بنابراین آنچه مغرضان در مورد ساحت مقدس رسول معظم گفته‌اند جاندارد زیرا بهترین دلیل بر وارد نبودن آن افتراها آنست که حضرت بهترین زمان از عمر خود را با یک همسر و آن هم همسری که طبق برخی نقل‌ها دو شوهر نموده بود سر کرده و حال آنکه می‌توانست زنانی را در این مدت به عقد خود در آورد. آنچه بیش از همه در مورد ازدواجهای پیامبر با زینب دست معاندین شده است ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش است که بعضی مستشرقین که عاملین فرهنگی در کشورهای جهان سوم هستند آنچه را که در تاریخ طبری و در الکامل ابن اثیر نقل شده است را با آب و تاب تمام و با بستن پیرایه‌های زیادی نقل کرده و جریان این ازدواج را به یک رمان عاشقانه‌ای تبدیل نموده‌اند. در الکامل چنین آمده است «روزی چشم پیامبر بی اختیار به زینب همسر زید افتاد زید احساس کرد که پیامبر به زینب علاقمند شده و روی علاقه‌ی زیادی که به پیامبر داشت شرفیاب شد و موضوع طلاق زینب را پیش کشید تا کوچکترین مانعی برای پیامبر درباره ازدواج با زینب نباشد پیامبر (ص) کراراً از طلاق همسرش او را نهي نمود ولی سرانجام همسر خود را طلاق داد رسول خدا با او ازدواج کرد.» خاورشناسان بجای بررسی نقد

تاریخ به متن این تاریخ مجهول قناعت کرده و همانطور که گفته شد آنرا با آب و تاب مانند داستان هزار و یک شب در آورده اند کسانیکه با سیره پیامبر آشنا هستند اصل فرع این داستان را زائیده او هام می دانند و آنرا با صفحات تاریخ درخشان پیامبر مباین و مخالف می دانند حتی دانشمندانی مانند فخر رازی و آلوسی با صراحت هر چه تمام تر به تکذیب این تاریخ برخاسته و می گویند: دشمنان اسلام به جعل آنها دست زده و در میان نویسندگان مسلمان منتشر کرده اند.<sup>۲</sup>

برای روشن شدن مطلب اصل جریان بازخوانی و بررسی می شود: زید بن حارثه جوانی است که غارتگران بیابانگرد عرب او را از قافله ای ربوده و در بازار عکاظ به عنوان غلام فروخته بودند و حکیم بن حزام او را برای عمه خود خدیجه خریده وی نیز پس از ازدواج او را به محمد (ص) بخشیده بود و حیات پاک و عواطف عالی و اخلاق نیک پیامبر باعث شد که زید که شیفته پیامبر شده و بعد از چندی که پدرش پسران پسران او را پیدا نمود از پیامبر خواست او را آزاد نماید تا به دیار خود برگرداند. او پس از آزادی ترجیح داد در نزد رسول خدا (ص) بماند این علاقه طرفینی بود لذا اگر زید شیفته پیامبر بود پیامبر نیز او را دوست می داشت تا آنجا که جهت از دست دادن فرزند خود و تأثر از این مسئله او را به فرزندی خود برگزید پیامبر روزی دست زید را گرفت و به مردم قریش خطاب کرد و فرمود: «این فرزند من است و ما از یکدیگر ارث می بریم» (زید در جنگ موته شهید شده و پیامبر در مرگ او به سان مرگ فرزند واقعی متأثر گشت)

ازدواج زید: پیامبر دختر عمه خود را به ازدواج زید در می آورد، از اهداف روشن پیامبر برای انجام ازدواج این بود که فاصله ها را کمتر سازد و افرادش را تحت لوای انسانیت و پرهیزگاری گرد آورد. و تقوا را ملاک فضیلت انسان معرفی نماید. بنابراین می بایست هر چه زودتر رسوم زشت کهن عرب (دختران اشراف نباید با طبقه تهی دست ازدواج کنند) منسوخ شود، به این جهت دختر عمه خود زینب که نوه عبدالمطلب بود، به ازدواج غلام سابق و آزاد شده آن روز خود در آورد تا مردم بدانند که این مرزهای موهوم هر چه زودتر باید برچیده شود و مردم آگاه گردند که هرگاه پیامبر به مردم می گوید: ملاک برتری، تقوی و پرهیزگاری است و دختر مسلمان همشآن مردم مسلمان است «خود او اول مجری قانون است. لذا هنگامی که پیامبر زینب را برای زید خواستگاری نمود و دیدند وی و برادرش تمایل چندانی به این ازدواج ندارند کلام الهی که در آن زمان نازل شده بود را (که عمل زینب و برادرش را تقبیح کرد) برایشان خواند که: هیچ مرد وزن مؤمنی در صورتیکه خدا او پیامبر او درباره آنها تصمیمی گرفتند اختیاری از خود ندارند...! این آیه سبب شد که رضایت آنها جلب گردد و از این رهگذر بخشی از برنامه های اسلام اجراء و روش غلط عملاً کوبیده شود. سرانجام این ازدواج روی عللی به طلاق منجر گردید البته بعضی علت ازدواج را در روحیات زینب در برخ کشیدن حسب نسب خود می دانند ولی شواهدی در دست است که نشان از ناسازگاری زید و حالت انزواطلبی و گوشه نشینی او داشت لذا همسران

دیگری را که اختیار نمود را نیز طلاق داد و شاهد دیگر کلام خداوند است که به نقل از پیامبر می‌فرماید: حضرت وقتی از تصمیم زید آگاه شد فرمود: «امسک علیک زوجک و اتق الله»<sup>۲</sup> همسر خود را نگه دار و از خشم خداوند بپرهیز. اگر تقصیر همه جانبه متوجه همسر او بود در این صورت جدایی زید از همسرش خلاف تقوی و پرهیزگاری به شمار نمی‌رفت و سرانجام زید از همسرش جدا شد.

هدف دوم: کوبیدن سنت دیگری بوده: در بین عرب مرسوم بوده که فرزند خوانده تماماً حکم فرزند را داشت یعنی همانطوری که فرزند از پدر ارث می‌برد وزن فرزند بر پدر شخص حرام بود بر فرزند خوانده نیز همین قوانین جاری بود در حالیکه بین پسرخوانده و پسر واقعی تفاوت جوهری است زیرا پسر حقیقی با پدر ریشه تکوینی دارد و در حقیقت پدر مبدأ مادی برای پیدایش فرزند و فرزند وارث صفات جسمانی و روحیات پدران و مادران است و روی این یگانگی پدر و فرزند وارث اموال و ثروت یکدیگر می‌گردند و احکام مخصوصی در باب ازدواج دارند. پیامبر مأمور گردید که این روش غلط را بوسیله ازدواج، با زینب که سابقاً همسر پسر خوانده او (زید) بود از بین برد و این شیوه ناستوده را با عمل، که اثر آن بیش از زبان و جعل قانون است از میان عرب بردارد از آنجا که کمتر کس جرأت داشت که این برنامه را در دنیای آن روز که ازدواج با همسر پسر خوانده قبیح و حالت غریبی داشت خداوند پیامبر را رسماً برای این کار امر فرمود: «فلما قضی زید منها وطراً زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضاوا منهن وطراً و کان امر الله مفعولاً» هنگامی که زید زینب را طلاق داد او را به ازدواج تو در آوردیم، تا برای افراد با ایمان درباره همسران پسر خوانده خود هنگامی که آنها را طلاق می‌دهند محدودیت نباشد این ازدواج علاوه بر اینکه غلطی را کوبید، بزرگترین مظهر برای مساوات و برابری قرار گرفت زیرا رهبر عالیقدر اسلام با بانویی ازدواج کرد که در گذشته همسر آزاد شده او بود در آن روز چنین ازدواجی، مخالف با شئون اجتماعی بشمار می‌رفت. این اقدام شجاعانه موحی از اعتراض و انتقاد از جانب منافقان و کوتاه فکران پدید آورد در همه جا بعنوان یک امر زشت می‌گفتند که: محمد با همسر پسر خوانده خود ازدواج کرده است خدا برای سرکوبی این افکار آیه زیر را فرستاد: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیماً» یعنی محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست و او سمتی جز اینکه رسول خدا و خاتم پیامبران است ندارد و خداوند از همه چیز آگاه است.

بطور خلاصه اهداف دین از تحقق اصل ماجرا: ۱- کوبیدن سنت ازدواج اشراف با اشراف و ملاک قرار دادن فضائل اخلاقی ایجاد مساوات و برابری بین افراد بشر ۲- از بین بردن سنت حرمت ازدواج با همسر فرزند خوانده، بنابر تصریح آیه ۳۸ سوره‌ی احزاب که دلالت دارد، هدف اصلی از ازدواج پیامبر با زینب ابطال سنت عرب بوده است. ۳- شناخت دقیق حضرت از

زینب دروغ دروغگو روشن تر می شود که پیامبر برای اولین بار زینب را ندیده بود تا دلباخته جمال او باشد بلکه هر صبح و شام او را می دید و نیز آن حضرت زینب را برای زید خواستگاری کرد اگر رغبتی نسبت به او داشت او را برای خود خواستگاری می کرد. دو فقره از آیه شریفه ممکن است موجب شک و تردید شود که لازم است توضیح مناسب بیان شود:

اما آیه مورد نظر: (احزاب/۳۷) و اذا تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک؟ و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی الناس و الله احق ان تخشه و فلما قضی زید... به یاد آر زمانی که غلام خود زید که مورد انعام خداوند و تو بود می گفתי همسرت را نگاه دارد و طلاق مده و از خشم خدا بپرهیز.

این قسمت از آیه که ترجمه شده ابهامی ندارد و لکن در جمله دیگر: تخفی فی نفسک ماله مبديه: در نفس خود چیزی را پنهان می کرد که خداوند آنرا آشکار ساخت.

و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه: از مردم می ترسی در صورتی که خدا شایسته تر است که از او بترسی.

در جمله اول پیامبر پس از آن همه نصیحت به زید چه مطلبی را پنهان می کرد که خداوند آنرا آشکار خواهد کرد؟!

ممکن است تصور شود مطالبی را که پنهان می کرد این بوده که اگر چه «زید» را از طلاق دادن نهی می کرد ولی در باطن راضی بود که زینب را طلاق دهد و خود با او ازدواج کند. و این احتمال به هیچ وجه درست نیست. زیرا اگر پیامبر در باطن چنین می اندیشید. چرا خداوند این اندیشه را به وسیله آیه های دیگر اظهار نکرد؟ در صورتی که او در همین جمله وعده داده است که آنچه را پیامبر حدیث نفس می کرد ابراز خواهد نمود چنانکه می فرماید: الله مبديه، خداوند آشکار کننده چیزی است که تو پنهان می گذاری از اینرو مفسران می گویند: منظور از آنچه که او پنهان می داشت، همان وحی الهی است که خداوند بر او فرستاده بود. توضیح اینکه: وحی آمده بود که زید همسر خود را طلاق خواهد داد و پیامبر (ص) برای ابطال رسم انحرافی حرام بودن همسر پسر خوانده، بر پدر خوانده با او ازدواج خواهی نمود از این جهت، لحظه ای که وی را نصیحت می کرد متوجه این وحی الهی بود، اما این وحی را از زید و دیگران پنهان ساخت ولی خداوند در همان جمله به پیامبر خبر می دهد که آنچه در خاطر تو هست، خداوند آنرا اظهار خواهد کرد و با پنهان ساختن تو از ما پنهان نخواهد ماند. گواه این معنی آن است که قرآن ذیل همین آیه، مطلبی ابراز کرده می فرماید: فلما قضی زید... هنگامی که زید همسر خود را طلاق داد به تو فرمان دادیم که با همسر او ازدواج کنی تا محدودیتی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده های خود نباشد.

از این استفاده می شود که آنچه را پیامبر مخفی می کرد همان وحی الهی بود که برای ابطال سنت غلط مذکور به پیامبر ابلاغ شده بود.

اما جمله دوم آیه شریفه: «تخشی...» از مردم می ترسیدی در صورتی که خدا شایسته تر است که از او بررسی ابهام این قسمت به مراتب کمتر است، زیرا زیرپا نهادن یک سنت چند ساله و مستمر در یک محیط آلوده یعنی ازدواج با همسر پسر خوانده طبعاً توأم با یک ناراحتی قلبی است که در پیامبران با توجه به فرمان الهی مرتفع می گردد. اما نگرانی پیامبر از این بود که مردمی که تازه افکار پلید جاهلیت بریده شده اند خواهند گفت که پیامبر به عمل خلافی دست زده در صورتی که در واقع ناشایست نبوده و خداوند این معنا را با بیان این قسمت آیه می زداید و پیامبر را از نگرانی خارج می نماید.

نکته ای که در انتهای این بحث شایان ذکر است این است که اگر در آیین پیامبر اکرم و در قانون اسلام تعدد زوجات تا چهار همسر تحت شرایطی مجاز است در مورد پیامبر مسلم آن است که وقتی رحلت کردند ۹ همسر دائم داشته لذا در این جا خصایصی است که مربوط به پیامبر است. اصولاً جعل هر قانون و یا امری دیگر مانند (مأذون بودن در امر ازدواج بیش از ۴ تا) زمینه هایی را می طلبد که می تواند زمینه های این مسأله لا اقل دو امر باشد:

الف) شرائط خاص اجتماعی و سیاسی که پیامبر در آن زندگی می کرد: ب) کمال روحانی و جسمانی نبی (ص)

توضیح: در مورد اول پیامبر می خواست پیمان محکم و وثیق که با عقد دائم - نه - موقت - منعقد می گردد را بین خود که تجسم اسلام بود و قبایل دیگر تحقق بخشد و از این رهگذر زمینه روح دین را در دل فراهم نماید.

در مورد دوم می توان گفت: پیامبران از جهت دارا بودن کمالات روحی و جسمی دارند عدالت را که مهمترین شرط برای تعدد همسر است را به نحو اعلا رعایت می کند لذا از انجام کارهای غیر حکیمانه که افراد دچار آن می گردند احتراز می نماید.

#### □ روایت نادرست از بعثت پیامبر (ص) (روایت افسانه گونه)

عایشه می گوید: نخستین بار که وحی به رسول خدا آمد، خواب راست بود که هر خوابی می دید مانند صبح روشن رخ می داد. سپس به خلوت نشینی علاقه مند شد و در غار حرا و خلوت می گزید و در آنجا چند شب به عبادت می پرداخت سپس نزد خانواده اش برمی گشت و از خدیجه توشه می گرفت [و به غار بر می گشت] تا آنکه حق نزد او آمد و او در غار بود. فرشته نزد او آمد، گفت: بخوان. گفت: نمی دانم. پیامبر می گوید فرشته مرا گرفت و به سختی فشار داد به حدی که طاقتم تمام شد، سپس رهایم کرد و گفت: بخوان، گفتم خواندن نمی دانم. دوباره مرا گرفت و به سختی فشار داد به حدی که طاقتم تمام شده آنگاه رهایم کرد و گفت: بخوان، گفتم:

خواندن نمی دانم. بار سوم مرا گرفت و به سختی فشار داد به حدی که طاقتم تمام شده سپس رهایم کرد و گفت: بخوان به نام پرودگارت که آفرید...

آنگاه رسول خدا در حالی که دلش می لرزید برگشت و با آن حال نزد خدیجه رفت و گفت: مرا بپوشانید مرا بپوشانید! او را پوشاندند تا اضطراب و ترس او ریخت! رسول خدا آنچه پیش آمده بود برای خدیجه بیان کرد و گفت: بر خویشتن بیمناکم! خدیجه گفت: هرگز! به خدا سوگند خداوند تو را خوار نخواهد کرد زیرا تو، به خویشانت نیکی و به مردم بخشش می کنی، تهیدستان را دارا و مهمانان را پذیرایی و پیش آمدهای حق را یاری می کنی.

سپس خدیجه همراه او نزد ورقه بن نوفل که پسرعموی خدیجه بود رفت ورقه پیرمردی نابینا بود او در زمان جاهلیت به مسیحیت گرویده بود و زبان عبری را بلد بود و انجیل را با این زبان می نوشت. خدیجه به او گفت: عموزاده! از برادرزاده ات بشنو [که چه می گوید] ورقه گفت: برادر، چه می بینی؟ رسول خدا (ص) آنچه دیده بود به او خبر داد ورقه گفت: این همان ناموس [فرشته] است که بر موسی نازل شده است کاش من امروز جوان بودم، کاش آن روز که قومت تو را بیرون می کنند زنده بودم. رسول خدا گفت: مگر مرا بیرون می کنند؟ گفت: آری...<sup>۶</sup>

توضیحات بی اساس و سوء استفاده مستشرقین از این روایات

شارحان کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم - که روایت عایشه در آنها نقل شده - با آنکه دانشمندان برجسته ای بودند اما چون اصل روایت را مسلم گرفته اند در تفسیر و توضیح آن درمانده و دست به توضیحات سست و بی پایه زده اند که مایه بسی تعجب است.

و همچنین این گزارش نادرست به کتابهای مسیحیان نیز راه یافته و برخی از آنان آن را دستمایه ای برای سمپاشی و وسوسه بر ضد پیامبر اسلام قرار داده اند. از جمله در دائرة المعارف اسلامی<sup>۷</sup> ترجمه عربی آن و نیز رئیس بخش عربی دانشگاه اوینبورد - نام مونترگمری وات از کسانی است که در این مورد به سمپاشی پرداخته و سخنان بی اساس گفته. وی می گوید: برای فردی که در قرن هفتم در شهر دور افتاده ای مانند مکه زندگی می کرده پیدا شدن این ایمان که از جانب خدا به پیامبری مبعوث شده است شگفت انگیز است پس جای تعجب نیست اگر می شنویم که محمد را ترس و شبهه فرا گرفت در این باره شواهدی در قرآن (!) و احادیث مربوط به زندگی او یافته می شود و معلوم نیست چه وقت اطمینان حاصل کرد که خدا او را از یاد نبرده است (!!)... ترس دیگر او ترس از جنون بود زیرا عرب در آن زمان معتقد بودند که این گونه اشخاص در تصرف ارواح یا جن هستند. عده ای از مردم مکه الهامات محمد را این گونه تعبیر می کردند و خود او نیز گاهی دچار این تردید می شد که آیا حق با او است یا خیر<sup>۸</sup> (!)

**نقد روایت عایشه:**

این روایت از نظر سند و محتوی اشکال دارد.

**اشکالات روایت**

۱- چنانکه گفتیم این روایت ضعیف است و سند ندارد. زیرا عایشه در سال چهارم یا پنجم بعثت متولد شد بنابراین نمی توانسته شاهد قضیه باشد. ناچار باید گفت از کسی شنیده است. در حالیکه در روایت عایشه خودش مطلب را بیان می کند و هر چه سخنان خود عایشه است و می دانیم روایت مرسل اعتباری ندارد. و اگر گفته شود از خدیجه نقل نموده، طبق روایتی که از عروه بن رهبیر نقل شد این خیلی بعید است زیرا هنگام وفات خدیجه، عایشه حدود ۶ یا ۵ سال داشت و در این حد سن نمی تواند از زنی با سن بالا نشست و برخاست داشته و روایت را از او نقل نماید.

۲- از نظر محتوی هم یک اشکالش این است که فرشته وحی تکلیف می کند، مقصود از آقرء چه بوده؟ آیا از روی نوشته بوده؟ در این صورت خدا که می دانسته او امی است. پس تکلیف به غیر ممکن می شود. و اگر مقصود این بوده که فرشته وحی آیات قرآن را بخواند و پیامبر هم تکرار کند. خوب این هم کار مشکلی نبوده است که حضرت از آن اظهار ناتوانی کند. در حالیکه حضرت به عقل و هوش و ذکاوت شهرت داشته و در آن زمان در سن چهل سالگی یعنی کمال عقلی و فکری بوده است.

۳- تأثیر این فشارهای جسمی چه بوده؟ زیرا می دانیم که فشار جسمی تأثیری در یادگیری ندارد. از این گذشته تکرار این فشارها به چه علت بوده است؟ و چه خاصیتی داشته است؟  
۴- اگر مقصود این بوده که پیامبر اسلام بر اثر این فشارها ناگهان به صورت خارق العاده قدرت خواندن پیدا کند، این هم نمی تواند صحیح باشد، زیرا اگر خدا چنین اراده ای داشته نیاز به این مقدمات نداشت. در سوره یس آمد: انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون.

۵- بعضی ها این فشار را چنین توجیه کرده اند که ارتباط بشر خاکی با مبدأ هستی طبعاً مستلزم فشار هست. گرچه پیامبر قدر و عظمت بالایی داشته، اما در هر حال جنبه خاکی هم داشته و از این جهت در موقع دریافت وحی دچار فشار شده است. این توجیه نیز درست نیست زیرا طبق آیه (۵۱) سوره شوری «وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسلاً فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم».

وحی خدا به پیامبران به سه صورت بوده، که یکی از آنها از طریق ارسال فرشته و یکی پیام مستقیم بدون واسطه بوده و اگر پیامبر اسلام (طبق روایاتی) هنگام دریافت وحی مشقتی تحمل می کرد، در آن هنگام وحی به صورت مستقیم بوده ولی اگر آیات قرآن را فرشته وحی می آورد،



حضرت هیچ تغییر حالتی پیدا نمی کرده است. بلکه جبرئیل هر وقت به حضور او می رسد بدون کسب اجازه وارد نمی شد و در محضر پیامبر با نهایت ادب می نشست<sup>۱۰</sup> و چون در حراء به گفته همه مورخان آیات اول سوره علق را فرشته وحی آورده بود، موردی برای فشار وجود نداشته است.

۶- بر اساس این روایت پیامبر اسلام دچار ترس و اضطراب شده است. در حالیکه علتی برای چنین امری وجود نداشته است. زیرا حضرت آمادگیهای لازم را برای دریافت وحی پیدا کرده بود در خود روایت عایشه هم آمده است که حضرت رویاهای صادق می دید و رویاها در بیداری اتفاق می افتاد. پس حضرت احساس می کرد که درچه‌ای از غیب به روی او باز می شود. بنابراین دلیلی برای غافلگیری و ترس و اضطراب او وجود نداشته است.

۷- بر اساس این روایت حضرت خدیجه رسول خدا را دلداری و دلگرمی، می داده است! معنای این سخن این است که اطلاعات حضرت خدیجه که یک زن عادی بوده از پیامبر اسلام بیشتر بوده! بی پایگی این سخن بر احدی پوشیده نیست.

۸- بر اساس این روایت حضرت خدیجه و پیامبر اسلام نزد ورقه بن نوفل مسیحی رفتند و او به حضرت اطمینان داد به نبوت رسیده است. معنای این سخن این است که حضرت به نبوت خود اطمینان نداشته و با سخنان ورقه اطمینان حاصل کرده است! بی پایگی این سخن از مورد هفتم بیشتر است.

۹- درباره هیچ یک از پیامبران گذشته نقل نشده که در آغاز نبوتشان چنین وضعی پیدا شده باشد در حالیکه از نظر ظاهری در مورد بعضی از آنها چنین ترس و وحشتی به نظر میرسد مانند حضرت موسی که شبانه با شعله‌هایی که از درخت بلند می شد روبرو شد و صدای غیبی را از دل آتش شنید. در حالیکه همسر آبستنش را در حال زایمان ترک کرده بود و به امید بردن آتش به درخت نزدیک شده بود.

۱۰- شک و تردیدی که در این گزارش به حضرت محمد نسبت داده شده، با آیه قرآن سازگار نیست که می فرماید: قلب [محمد] در آنچه دید دروغ نگفت. (نجم / ۱۱)

طبرسی، دانشمند و مفسر نامدار شیعه می گوید: خداوند به رسول خود وحی نمی کند مگر آنکه آن را با دلائل روشن همراه می سازد و او اطمینان پیدا می کند که آنچه بر او وحی می شود از جانب خداست و نیازی به چیز دیگر پیدا نمی کند و دستخوش ترس و اضطراب نمی گردد.<sup>۱۱</sup>

ذیل تفسیر آیه یا ایها المدثر: امام صادق (ع) در پاسخ یکی از اصحابش که پرسید چرا رسول خدا هنگام دریافت وحی، ترس آن را نداشت که از وسوسه‌های شیطان باشد. پاسخ داد: خداوند وقتی بنده‌ای را به رسالت منصوب می کند، به او اطمینان خاطر می بخشد به طوری که هر چه از جانب خدا بر او نازل می گردد همانند چیزی است که به چشم خود می بیند.<sup>۱۲</sup>

شایان ذکر است که درباره بعثت پیامبر اسلام (ص) چند حدیث مشابه نیز از طریق روایانی همچون عبدالله بن شداد، عبید بن عمیر، عبدالله بن عباس، عروه بن زبیر نقل شده است که با توضیحاتی که دادیم مجعول بودن آنها نیز خودبخود روشن می‌گردد و نیاز به طرح یک‌یک آنها نیست.<sup>۱۳</sup>

تا آنجا که اطلاع داریم مرحوم علامه سید شرف الدین نخستین کسی بوده که متوجه ضعف این روایت شده در کتاب النص والاجتهاد<sup>۱۴</sup> و بعضی از کتابهای دیگر، متذکر آن شده است و بعد از او تعدادی از مورخان معاصر شیعه مطلب را از او گرفته و تکمیل کرده‌اند<sup>۱۵</sup> و اکنون در محافل علمی شیعه کسی بعثت رسول خدا را به صورتی که در روایت عایشه آمده، قبول ندارند. اما مورخان اهل سنت همچنان بعثت رسول خدا را مطابق نقل عایشه ذکر می‌کنند. آخرین نکته در اینجا این است که اگر در کتب شیعه از قدیم و جدید بعثت پیامبر اسلام به صورتی که از عایشه نقل کردیم، بیان شده متأثر از کتب اهل سنت بوده است.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- عز الدین علی بن اثیر، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۲/۲
- ۲- مفاتیح الغیب رازی ج ۲۱۲/۲۵، روح المعانی جزء ۲۲ ص ۲۳-۲۴
- ۳- احزاب/۳۶
- ۴- احزاب/۳۷
- ۵- احزاب/۳۸۳۷
- ۶- صحیح بخاری شرح و تحقیق قاسم الرفاعی بیروت دارالتعلم ج ۵۹/۱-۶۰- کتاب صحیح مسلم به شرح الامام النوری. بیروت دارالفکر. ج ۱۹۷/۲-۲۰۴، کتاب بدء الوحی الی رسول الله (ص): طبری همان ج ۲۰۷/۲-۲۰۶
- ۷- دائرة المعارف الاسلامیه ترجمه عربی توسط ثابت الفندی (دیگران) ج ۳، ۳۹۸ وازه بحیرا
- ۸- محمد پیامبر و سیاستدار، موننگو مری وات، ترجمه اسماعیل والی زاده، تهران کتابفروشی اسلامیة ۲۶-۲۶/۱۳۴۴
- ۹- ابن سعد: طبقات ج ۱۹۷/۱- ابن شهر آشوب مناقب آل ابی طالب ج ۴۳/۱- مجلسی بحار الأنوار ج ۲۷۱/۱۸ و ۲۶۸ در این کتب آمده است که رنگ چهره اش دگرگون می‌شده و قطرات عرق مانند دانه های مروارید از صورتش می‌ریخته و اگر سوار بر چهارپایی بوده کمر مرکب خنم شده است- یا در زمانی که مستقیماً وحی نازل می‌شد حالتی همچون بیهوشی به او دست می‌داد.
- ۱۰- علل شرایع، نجف، المكتبة الحیدریه- باب ۷، ص ۷. صدوق کمال الدین و تمام النعمة مؤسسة النشر الاسلامی ج ۱ ص ۸۵
- ۱۱- مجمع البیان ج ۳۸۴/۱۰
- ۱۲- مجلسی، بحار الأنوار ج ۱۸/۸ ص ۲۶۲- محمد هادی معرفت التمهید فی علوم القرآن مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ج ۱ ص ۴۹
- ۱۳- رک سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیاء دین انتشارات علمی اسلامی ج ۴ ص ۱۲
- ۱۴- سید عبدالحسین شرف الدین (۱۲۹۰-۱۳۷۷) از دانشمندان برجسته شیعی جبل عامل بوده است که در رساله الی المجمع العلمی العربی دمشق و کتاب النص والاجتهاد ص ۳۱۹-۳۲۲ آن را مورد نقد و بررسی قرار داده.
- ۱۵- علی دوانی، شعاع وحی بر فراز کوه حراء- ۷۰-۱۰۸ التمهید ج ۵۲/۱-۵۶- الصحیح من سیرة النبی الاعظم ج ۲۱۶/۱-۲۳۲ سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیاء دین ج ۴ ص ۶-۴۴